

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

شاهنامه در جامعه‌ی عشایری بختیاری: جنبه‌های مردم‌شناسانه‌ی پهلوان و پهلوانی

به یادبود جعفرقلی رستمی آخرین کلانتر بختیاری

نویسنده: پدram خسرو نژاد

Iran, Vol. 44 (2006), pp. 321-326

مترجمان:

علی اصغر سلحشور

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

Email: aliasgharsalahshoor@yahoo.com

سید مصطفی داشاد

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

Email: mostafa.dashad@gmail.com

شاهنامه در جامعه‌ی عشایری بختیاری: جنبه‌های مردم‌شناسانه‌ی پهلوان و پهلوانی

به یادبود جعفرقلی رستمی آخرین کلانتر بختیاری^۱

نویسنده: پدram خسرو نژاد

(مرکز شرق میانه، کالج اس. تی آنتونی، دانشگاه آکسفورد)

مترجمان:

علی اصغر سلحشور^۲

مصطفی داشاد^۳

به تاریخ ایران زتید این رَعَم

بزرگی ز مردان ما گشته کم

اگر سال گردد فزون از هزار

همین است راه و همین است کار

شاهنامه یا "کتاب شاهان" نوشته‌ی ابوالقاسم حسن فردوسی^۱ طولانی‌ترین کتاب شعری است که توسط یک نفر سروده شده است. حماسه‌اش در مورد تاریخ ایران (پارس) از زمان نخستین پادشاه، یعنی کیومرث که فرمان‌روایی‌اش را در روزگار آغازین بنیاد نهاد تا شکست ایرانیان از اعراب مسلمان در اوایل قرن ۷ میلادی، روایت می‌کند. فردوسی در سال ۹۳۵ میلادی زاده شد و در سال ۱۰۲۰ میلادی از دنیا رفت. بنابراین او کار نوشتن کتابش را ۴ قرن پس از فروپاشی شاهنشاهی باستانی ساسانی و آمدن اسلام به ایران، آغاز کرد (Davis 1992).

شاهنامه فردوسی آمیزه‌ای از اسطوره، تاریخ، ادبیات، هنر و تبلیغات است و شعر زنده‌ی حماسی است که جنبه‌ها و نمودهای بی

^۱ این مقاله ترجمه‌ای است از:

The Shāhnāme in Bakhtiāri Nomadic Society: Anthropological Aspects of Hero and Heroism.

Author: Pedram Khosronejad, Iran, Vol. 44 (2006), pp. 321 – 326.

^۲ کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

Email: aliasgharsalahshoor@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

Email: mostafa.dashad@gmail.com

شمار فرهنگی ایرانی را بیان و انتشار می‌سازد. این کتاب، ۶۲ داستان، ۹۹۰ باب و در حدود ۶۰ هزار بیت دارد که از این نظر بیشتر از ۷ برابر کتاب ایلید هومر حجم دارد (Melville pers. Comm. Sept. 2005).

بنابراین سودمندترین و با نفوذترین نوشته ادبی در قرون میانی اسلامی که در راه احیای زبان پارسی و فرهنگ ایرانی کمک شایانی کرد، حماسه فردوسی است که به ویژه از نظر زنده نگه داشتن میراث باستانی ارزشمند ایران، به درون جامعه ایرانی نفوذ کرده است. رویدادهای حماسی شاهنامه تنها مربوط به محدوده جغرافیایی ایران کنونی نمی‌شود، بلکه مردمان و سرزمین‌هایی چون افغان‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و قرقیزها را نیز دربرمی‌گیرد.

به منظور درک آنچه شاهنامه به ارث برده و آنچه خود ایجاد کرده است، باید نسبت به سنت‌های شفاهی و نوشتاری نهفته در این کتاب، به عنوان بخشی از فرایند انتقال داستان‌ها و افسانه‌های ملی، نیز آگاهی داشته باشیم. در حالی که سنت نوشتاری و مکتوب شاهنامه به صورت گسترده مورد مطالعه قرار گرفته است، اما سنت شفاهی به معنای واقعی بررسی و کنکاش نشده است (Davis 57 – 48: 1996). ماهیت سنت شفاهی هیچ‌گاه مخالف شرط لازم بودن این نوع سنت مانند آنچه در کتاب فردوسی موجود است، نمی‌باشد، اما از طرف دیگر چنین فرضی به طور حتم نمی‌تواند مسلم انگاشته شود و ابهام منشأ شاهنامه غیر قابل حل باقی می‌ماند.

ماری بویس (1957: 10 – 45) خاطر نشان می‌سازد که سنت‌های شفاهی با جمع‌آوری و پیوند لایه‌های مختلف داستان‌ها و روایت‌ها، نقش مهمی را در انتقال افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایفا می‌کنند و تأثیر آنها بر شکل و وضعیت حماسه‌های پارسی باستان و میانه را آشکار می‌سازد. اولگا داویدسون (2000) با این استدلال که فردوسی نه تنها سنت شفاهی ایران قدیم را به ارث برد، بلکه او اشعار شفاهی پارسی جدید را از نو و در قالب شاعر شفاهی، ایجاد کرد، معتقد است که شاهنامه دارای بافتی شفاهی است. البته در این مقاله ما قصد نداریم تا در مورد شاهنامه به عنوان حماسه‌ای شفاهی بحث کنیم، هر چند این اثر متنی نوشته و مکتوب است، ولی به نظر می‌رسد به صورت غیر مستقیم متأثر از سنت‌های شفاهی بوده است. هر چند حدود ده قرن از سرایش این اثر ارزشمند و یادمانی به جا مانده از فردوسی می‌گذرد، اما حماسه‌های پهلوانی و داستان‌های شاهنامه هنوز منبع اصلی داستان‌گویی در ایران به حساب می‌آید.^۲ تمرکز بر جنبه‌های عملکردی شاهنامه خوانی به عنوان تجربه‌ی دست اول از یک سنت شفاهی زنده محسوب می‌شود. به عنوان مطالعه موردی، شاهنامه خوانی در میان قوم بختیاری در این مقاله مورد بررسی خواهد گرفت.^۳

عشایر و کوچروهای بختیاری:

در حدود ۷۰ سال قبل جامعه ایران دچار تغییرات بنیادی گردید که به ویژه در میان گروه‌های کوچرو بیشتر قابل ملاحظه بود. این تغییرات بیشتر در نتیجه‌ی سیاست‌هایی بود که توسط دولت‌های مرکزی ایران اعمال می‌شد و به روش زندگی کوچروی توجه نشان می‌دادند. علاوه بر آن به نظر عامل مهم دیگری که در تسریع این فرایند دخالت داشت، جریان مدرنیزه کردن ایران در طول قرن گذشته بود. به همین دلیل هرگونه پژوهش و تحقیقی که در راه به دست آوردن اطلاعات و محافظت از تاریخ جوامع عشایری و کوچروی ایران کمک کند، امروزه از اهمیت فراوانی برخوردار است (Khosronejad, 2006: 23).

بختیاری‌ها یکی از ایلات مهم ایران هستند که دارای ارتباطات طولانی مدت با هم بوده‌اند و تأثیر زیادی بر حیات سیاسی کشور ایران در سه قرن گذشته داشته‌اند (Garthwaite 1983: 17 – 46). با این وجود، در تاریخ ایران همیشه به تعدادی شخصیت

برجسته در میان بختیاری چون سردار اسعد^۴، سردار مظفر توجه شده است و نه به خود اقوام کوچرو و عشایر (Khosronejad 2006).

بخشی از مردمان کوچروی بختیاری در جنوب غرب زاگرس^۵ زندگی می کنند که در سال دوبار بین مراتع زمستانی و تابستانی خود در حرکت هستند (Garthwaite 1983: 17 – 46)، در واقع در بهار آنجا را ترک می کنند و پاییز دوباره به آن بازمی گردند. بختیاری ها مسلمان و شیعی دوازده امامی هستند (Brooks, 2002: 91 – 11).

پژوهش نگارنده بر مناطق جنوب غربی در جلگه مرتفع لالی^۶ در استان چهار محال و بختیاری متمرکز شده است. بخش بزرگی از زاگرس از نظر تاریخی به دو قسمت تقسیم می شود: لر کوچک و لر بزرگ (Digard 2002: 49 – 89). کوهستان ها، متشکل از مرز شمال و شمال شرقی خوزستان، در فهم روند تکاملی و پیشرفت فرایند کشاورزی ایران بسیار حائز اهمیت است. منطقه از نظر اقتصاد ترکیبی با تمرکز بر دامداری بسیار ایده آل است. دره ها با دامنه های بسیار حاصلخیز و فراوانی منابع آبی شرایط بسیار مساعدی را برای ترکیبی از فعالیت کشاورزی گسترده به همراه شبانی و کوچروی فراهم نموده است (Zagarell 1982).

بختیاری و شاهنامه:

سر اوستن هنری لایارد (1817 – 94) دیپلمات و باستان شناس بریتانیایی، از معدود مسافرانی است که اطلاعات درستی را در مورد عشایر بختیاری، سبک زندگی، سنت ها و عقاید آنها در اختیار قرار می دهد (Layard 1894: 10 105). او همچنین تنها فردی است که جزئیات دقیقی را در مورد شاهنامه و خواندن آن در میان بختیاری ها در دسترس قرار داده است. تاکنون ما هیچ اطلاعات و شواهدی در مورد جوامع عشایری و کوچروی دیگر در ایران که از شاهنامه به صورت منظم در زندگی روزانه شان و به ویژه طول جنگ هایشان استفاده می کردند، نداریم.

لایارد در مورد شیوهی صحبت کردن و گویش محلی بختیاری می گوید:

" آنها به زبان فارسی که عموماً با نام لری شناخته شده است، صحبت می کنند. در واقع شاخه ای از پارسی اصیل باستان است که واژگان جدید عربی و ترکی به آن راه نیافته است. آنها فارسی قدیم و یا زبان پارسی باستان را حفظ کرده اند. زبان آنها بیشترین شباهت را به زبان شاهنامه دارد تا آثار شاعران پارسی متأخرتر و ادبیات پارسی جدید و معاصر." (Layard 1894: 162).

در بخش دیگری از دفتر یادداشت های روزانه اش در مورد شاهنامه، او می نویسد:

" شفیع خان یکی از معدود افراد عضو ایل اش بود که می توانست، بخواند و بنویسد. او بخش قابل توجهی از شاهنامه و دیگر اشعار شاعران بزرگ پارسی را از بر می خواند و با روحیهی شاد و انبساط خاطر در حالی که با هم در حال سواری بودیم، ابیاتی را می خواند" (Layard 1894: 132).

و در بخش دیگر در مورد اهمیت شاهنامه خوانی قبل و در جریان جنگ خاطر نشان می سازد:

" اردوی محمد تقی خان منطقهی بزرگی را دربرمی گرفت. او نیروی در حدود ۸۰۰۰ هزار مرد را جمع کرده بود که شامل سواره نظام و پیاده نظام می شد. آنها همیشه خود را در موقعیت جنگی قرار می دادند و تفنگ هایشان دائماً برای شلیک کردن آماده بود. و همواره خطر را نزدیک می دیدند و رقص هایشان، رقص های حماسی و بانگ ها و فریادهایشان، چون آوازهای جنگی بود.

من بارها در طول اردوی محمد تقی خان شاهد تأثیر شعر بر مردانی بودم که در میدان جنگ هیچ ترحمی نشان نمی‌دادند و کاملاً آماده بودند تا جان انسانی را با کمترین انگیزه و محرکی بگیرند. آنها تا دیروقت سرپا و ایستاده بودند و شب هنگام دایره‌ای را دور محمد تقی خان که روی قالی‌اش نشسته بود و در مقابل او آتش شعله‌ور قرار داشت، تشکیل می‌دادند. این آتش شعله‌ور و سهمگین به سیمای بی‌باکانه‌ی آنها بیش از آنکه حالت انسانی بدهد، حالت خدایی و اسطوره‌ای بخشیده بود. آنها با اشتیاق تمام به شفیع خان که در کنار خان نشسته بود و در حال خواندن بخش‌هایی از شاهنامه در وصف کردار و قهرمانی‌های رستم، پهلوان اسطوره‌ای ایران، با صدای بلند و به صورت آهنگین بود، گوش می‌دادند" (Layard, 1894: 211).

لایارد همچنین صحنه‌های خاصی از شاهنامه که در مورد فرماندهان، نبرد تن به تن و فرزاندگی و حکمت است و چگونگی اهمیت آن برای بختیاری‌ها خاطر نشان می‌سازد:

"گاهی اوقات یکی از شاعران و یا آوازخوانانی که مدام از اردوگاهی به اردوگاه دیگر سرگردان هستند، در میان قبایل با صدای بلند آواز می‌خوانند و به افتخار خان و رئیس ایل اشعاری را در ارتباط با اینکه چگونه او دشمنانش را در میدان نبرد و جنگ تن به تن شکست داده، آنی و بدون لحظه‌ای اندیشه می‌خواند. او برخاست تا با دلآوری، فرزاندگی، عدالت و خیرخواهی‌اش نسبت به بیچارگان، رهبری به عنوان رئیس و خان [کلمه گم شده است؟] باشد. هیجان این مردان بی‌باک هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. وقتی که کارهای شگفت‌انگیز رستم که چگونه با یک ضربه‌ی شمشیرش اسب و سوارکار را به دونیم می‌کند و یا چگونه تنهایی لشکری از دشمن را شکست می‌دهد، توصیف می‌شود، چهره‌های مصمم آنها، جسورانه و بی‌باکانه‌تر می‌گردد. آنها بانگ و فریاد می‌زنند و شمشیرهایشان را بیرون می‌کشند و با دشمنان خیالی مبارزه می‌کنند" (Layard 1894: 211).

و در نهایت به عنوان نکته‌ای مهم برای این مبحث خاطر نشان می‌سازد:

"وقتی شاعر از مرگ پهلوان مورد علاقه‌ی‌شان صحبت می‌کند، آنها شروع به گریه و زاری می‌کنند و به سینه‌هایشان ضربه می‌زنند و ناله‌ی سوزناکی سر می‌دهند و بر کسی که باعث و بانی این کار بوده لعنت و نفرین می‌فرستند" (Layard 1894: 211).

مرگ و بختیاری:

مرگ و مراسم تدفین در میان بختیاری‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مرگ یکی از اعضای خانواده و یا ایل تنها یک رویداد زیستی مربوط به سوگواری در میان بستگان محروم به حساب نمی‌آید، بلکه وظایف اخلاقی و اجتماعی که از نظر فرهنگی در قالب مراسم تدفین و ترحیم خود را نشان می‌دهد، را شامل می‌شود (Khosronrad 2006، آماده چاپ).

وقتی شخص می‌میرد، در واقع مراسم از همان لحظه مرگ او آغاز می‌گردد و ممکن است برای چندین هفته و حتی یک سال به درازا بکشد. بستگان زنده از یک سو در پی دل‌کندن از مرده هستند و از سوی دیگر می‌خواهند این ارتباط طولانی و همچنان وجود داشته باشد. بستگان نزدیک مرده در طول مراسم نسبت به میهمانان و حضار احترام ویژه‌ای دارند و قبل از به خاکسپاری مرده به جسد توجه زیادی نشان می‌دهند. این بستگان همچنین نسبت به جایگاه و مقام سوگواران برای خود تعهد و الزام اجتماعی قائل هستند و ناراحتی و سوگواری خود را در جمع ابراز می‌دارند. بنابراین در بسیاری از بخش‌های فولکلور بختیاری، سوگواری‌ها، زندگی مردم و واقعیت‌های جامعه‌ای را که این سوگواری‌ها در آن وجود دارد، منعکس می‌کند (Vahman and Asatirian 1991; 1995: 26 – 27).

در مراسم مردان و خوانین بزرگ ایل بختیاری، هنوز می‌توان برخی سنت‌های قدیمی را که در مناطق دیگر ایران از بین رفته است، مشاهده کرد (Khosronejad 2001: 56 – 75). زن مورد علاقه، همسر، دختر، خواهر و مادرش، گیس‌های خود را می‌برند، صورت خود را زخمی می‌کنند و گاگریو که نوعی سوگواری سنتی است سر می‌دهند (Khosronejad 3005). مردان نیز با لباس سنتی، تفنگ‌های خود را بیرون می‌آورند و به احترام و یاد بزرگ و خان خود تیراندازی می‌کنند. شمال (نوازندگان سنتی) چپی (موسیقی ساز چپ)، یا موسیقی سنتی بختیاری در مراسم تدفین می‌نوازند؛ مرد مجرب و متخصصی شروع به مرثیه‌خوانی و شاهنامه‌سرایی می‌کند (Khosronejad 2001: 60).^۹ مردی که به مرده نزدیک است، به صورت سنتی لباس می‌پوشد و مادیان سفیدی را که مزین به نوارهای رنگی است و تفنگ‌ها و سلاح‌های متوفی را با خود حمل می‌کند، تا نزدیکی مافه - گه (بنای یادبود مکعبی مشخص) می‌آورد. در شب اول قبر، آنها آتشی را بر مقبره‌اش روشن می‌کنند که تا صبح می‌سوزد (Khosronejad 2001: 59).

شاهنامه‌خوانی:

سرودخوانی و شاهنامه‌خوانی (خواندن کتاب شاهان) نام آوازه‌هایی هستند که توسط خوانندگان حرفه‌ای به منظور عزاداری برای خان و مرد محبوب ایل خوانده می‌شوند (Khosronejad 2001: 61). مصاحبه‌هایی که با مردم بختیاری ترتیب داده شد و نیز تجزیه و تحلیل داستان‌هایی که توسط آوازه‌خوانان مجرب انتخاب می‌شود، دلالت بر این نکته دارند که این آوازه‌ها منحصراً برای مردان بزرگ ایل، کسانی که شجاعت و دلاوری زیادی را از خود نشان داده بودند و یا از پایگاه اجتماعی مهمی برخوردار بودند، خوانده می‌شد.^{۱۰}

شاهنامه‌خوانی به عنوان ابزاری برای مرثیه و سوگواری، پدیده‌ای است که نمی‌توان منشأ پیدایی آن در میان بختیاری‌ها مشخص ساخت (Khosronejad 2005). بر اساس اظهارات لایارد، می‌توان استدلال کرد که شاهنامه و شاهنامه‌خوانی در میان بختیاری‌ها کارکرد اجتماعی بسیار ویژه‌ای داشته است که امروزه از تک‌خوانی یا موسیقی جنگ (سرود) به سوگواری (شاهنامه - خوانی) تغییر شکل داده است (Layard 1894: 211 – 13). نسخه‌ی شاهنامه که بختیاری‌ها بر پایه‌ی آن آواز مربوط به سوگواری را تنظیم می‌کنند به طور کلی با نسخه‌ی موجود شاهنامه فردوسی متفاوت است. آوازه‌خوانان سنتی تنها قسمت‌هایی از متن اصلی شاهنامه فردوسی را انتخاب می‌کنند و ابیات جدیدی را به اول، وسط و آخر اشعار و آوازشان اضافه می‌کنند. خوانندگان به صورت کلی، دفترچه‌ای که آنها بخش‌هایی از شاهنامه را در آن یادداشت کرده‌اند و در میان خودشان آن ابیات رایج است، با خود دارند.^{۱۱} سپس خوانندگان ابیات جدیدی را بر اساس شکل و سبک شاهنامه در وصف خصلت‌های شخصی متوفی، ایل و طایفه، دین و اعتقادش و یا اطلاعاتی که خانواده متوفی به آنها می‌دهد، تنظیم می‌کنند.^{۱۲} از این اشعار جدید به سبک شاهنامه می‌توان مفهوم پهلوان و پهلوانی را ادراک و استنباط نمود. در این نوع از سوگواری‌ها می‌توان همیشه اثری از شاهنامه فردوسی را تشخیص داد.

اشعار مربوط به سوگواری در شاهنامه بختیاری، اکثراً صحنه‌هایی را که از نظر سنت مهم هستند، توصیف می‌کنند. باید خاطر نشان ساخت که سبک زندگی کوچ‌نشینی ناچاراً مسئولیت‌های مشخصی چون رسیدگی به امور ایل، دفاع از زن و بچه در برابر حیوانات و دزدان و مراقبت از احشام را برای مردان ایل ایجاب می‌کند، وظایفی که در اندیشه این جامعه ماندگار و تثبیت شده است (Brooks 2002: 91 – 97). امروزه می‌توان چنین صحنه‌هایی را در اشعار شاهنامه که به صورت سوگواری و مرثیه در میان بختیاری‌ها بازگو می‌شود، شناسایی کرد.

صحنه‌های جنگی چون، نبرد پهلوانان، خان‌ها و ایلات با دشمنان، حیوانات وحشی و طبیعت، از رایج‌ترین موضوعات مربوط به شاهنامه‌خوانی محسوب می‌شوند. بنابراین ما در بافتی از آداب و رسوم و سنت‌های مربوط به تدفین قرار داریم و چیزی که باید انتظار داشت این است که در پایان، پهلوان ما خواهد مرد. اشعار، با متوفی (پهلوانان، خان‌ها) شروع می‌شوند و در مورد آنها صحبت می‌کنند و گاهی اوقات دیالوگ و گفتگویی بسیار گیرا و احساسی میان خواننده و متوفی به وجود می‌آید.

برآمد:

اندیشه تدفین و رستاخیز نمادین، موضوعی قدیمی و مشخص در جامعه بختیاری به حساب می‌آید؛ به همان اندازه که یاد و خاطره‌های فرد زنده نگه‌داشته می‌شود. تأکید و تکیه شاهنامه‌خوانی بر تغییر شکل حافظه به سوی حکایت و روایت قرار می‌گیرد. بنابراین با تحقیقات مردم‌شناختی، ما باید نسبت به ارتباطات روایی‌شناختی که نیازمند رعایت ساختاری روایی است، حساس شویم و توانایی لازم برای تفسیر تجاری چون تصورات الگویی و شماتیک را داشته باشیم. در واقع، تبدیل خاطره به روایت، ارتباطات تجربه اصلی را سست می‌کند و درست مانند متون نوشتاری است که اطلاعات مستقل و در دسترس را از الهام اولیه نویسنده تفکیک می‌سازد. بختیاری‌ها در صدد ادامه دادن سنت‌های دلاوری و "مردانگی" از طریق شاهنامه‌خوانی هستند و این دیگران را تشویق می‌سازد تا تصدیق کنند که مردان ایل بختیاری، نوادگان همان جنگجویان بزرگی‌اند که دیگر زنده نیستند.

در نبود تاریخ نوشتاری و مکتوب، سنت‌های شفاهی به عنوان وسیله‌ای هستند که با استفاده از آن، جامعه بختیاری گذشته خود را سامان می‌دهد. اشعار و آداب و رسوم مرتبط با سنت‌های تدفین اهمیت بیشتری در ثبت رویدادهای تاریخی دارند و به بازسازی بخش‌هایی از هویت بختیاری کمک می‌کنند. برای آنها مرگ تنها پدیده‌ای شخصی نیست، بلکه وظیفه‌ای اجتماعی است که در آن خانواده و اجتماع در بستر کرده حاضر می‌شوند، تا صبح بیدار می‌مانند و مراسم مرتبط با تدفین و تشییع را انجام می‌دهند. بنابراین این مراسمات، ارتباطات از هم گسسته را دوباره بازسازی و محکم می‌سازد و مجدداً بر استمرار و انسجام اجتماعی تأکید می‌کند. همچنین مرگ به همراه تشریفات خاصی است و اهمیت زیادی دارد.

شاهنامه‌خوانی در جامعه بختیاری باعث می‌شود که خانواده‌ها و طایفه‌ها به هم نزدیک‌تر گردند و تقویت گروه اجتماعی را در پی دارد. کارکرد اجتماعی شاهنامه‌خوانی تنها به مرگ افراد محدود نمی‌شود، و این تجربه‌های فرهنگی، سطح بالایی از هیجان‌ات و احساس و استحکام پیوندهای اجتماعی را به وجود می‌آورد. آنها در جامعه بختیاری حس خوشایندی از نامیرایی می‌بخشند و در عین حال با مرگ یکی از اعضای ایل، این پیوند که به صورت موقت از هم گسسته شده بود، دوباره برقرار می‌شود.

با ادامه‌ی روند تحقیقات در مورد مراسم‌های سوگواری جامعه کنونی بختیاری می‌توان به شواهد زیاد قوم‌نگاری و مردم‌شناختی دست یافت که این مدارک برای انسان‌شناسان علاقه‌مند به زندگی جوامع کوچرو و عشایری در ایران بسیار مفید است. این شواهد تنها اطلاعاتی در مورد دارایی، جایگاه و اعتبار اجتماعی بختیاری‌ها نیست، بلکه بدون هیچ اغماضی در مورد تشریفات و مراسم‌های مذهبی، باوره، عقاید و حتی در مورد اشخاص و به خصوص افرادی که به سوگواری می‌پردازند، نیز اطلاعاتی سودمندی را در بردارند.

برخی از اشعار مرتبط با شاهنامه‌خوانی

سراینده: استاد بهروز احمدی، مسجد سلیمان، ۲۰۰۴.

سُرَایند یکی قصه‌ی دردناک

که شیران جنگی بختند به خاک

ز شیران اگر من حکایت کنم

به دفتر دویست سر روایت کنم

چو پیشه تهی گشت از نره شیر

شغالان در آیند به پیشه دلیر

که ای پهلوان زاده بچه شیر

نزاید دگر چو تو شیرمرد و دلیر

ز دست تهی بر نیاید هنر

اگر بشکند گردن شیر نر

به کوه، شیر لرزد ز نامت هنوز

چه فرقت که پیشت شب است یا که روز

کنم جستجو رد اسبانشان

دهد بوی غیرت جای اطراشان

پی‌نوشت‌ها:

^۱ فردوسی، اهل توس خراسان در شمال شرق ایران بود.

^۲ به دلیل مزیت‌های این شاهکار ادبی و برتری و استیلای فارسی در منطقه، سنت‌های نقالی و نیز شاهنامه‌خوانی به صورت کلی در فارسی جدید شکل گرفت (نقالی نوعی سنت داستان‌گویی ایرانی است که در آن روایت‌های حماسی و مذهبی به شکل‌های گفتاری و نوشتاری منتقل می‌شده است). در مورد نقالی، بنگرید *Dustkhah 1966: 73 – 88; Kazem 1975: 142 : 48, Page 1977*.

در مورد شاهنامه‌خوانی بنگرید *Lesan 1975: 2 – 16*. و در مورد داستان‌گویی در ایران بنگرید *Page 1979: 195 – 215*.

^۳ در کنار تحقیقات میدانی در ایران، افراد و مؤسسات دانشگاهی زیادی در زمانی بیشتر از چهار سال نگارنده را در جمع‌آوری اطلاعات برای استفاده در این مقاله کمک کردند. لازم می‌دانم قدردانی خودم را از این افراد داشته باشم: دکتر *Henry T. Wright* و بخش مردم‌شناسی دانشگاه میشیگان، پروفیسور *Gene R. Garthwaite* و بخش تاریخ کالج دارتموس (*Dartmouth*) و در ارتباط با مطالعه جوامع ایرانی، دکتر *J. P. Digard*، استاد راهنمای پایان‌نامه دکترای نگارنده و سرانجام مرکز تحقیقات آزمایشگاهی *CNRS/Monde Iranien, Paris*.

^۴ حاجی علی قلی خان سردار اسعد، یکی از برجسته‌ترین سران ایل بختیاری است. برای اطلاعات بیشتر در مورد او و دیگر سران بزرگ بختیاری، بنگرید: *Digard and Sadidi Sirjani 1935: 543 – 51*.

^۵ بخش مرکزی کوه‌های زاگرس. در مورد کوه‌های زاگرس، بنگرید: *Ehlers 1935: 551 – 52; Zagarell 1982*.

^۶ عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۱۹ دقیقه و ۴۰ ثانیه شمالی و طول جغرافیایی ۴۹ درجه و ۵ دقیقه و ۳۷ ثانیه شرقی و ارتفاع از سطح دریا در حدود ۳۳۹ متر. منطقه‌ای که نواحی شمال خوزستان در نزدیکی مسجد سلیمان و کوهرنگ [عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه و ۵ ثانیه شمالی و طول جغرافیایی ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و ۱۷ ثانیه شرقی و حدود ۲۲۸۲ متر ارتفاع از سطح آبهای آزاد.] را در بر می‌گیرد.

^۷ در مورد گویش بختیاری بنگرید: Lorimer 1954: 542 – 55; 1955: 92 – 110; 1963: 55 – 68.

^۸ در اینجا فرصت را غنیمت می‌شمارم تا از آقای دکتر وهمن (F. Vahman) به خاطر مهمان‌نوازی در مدت اقامت نگارنده در موسسه آموزشی‌اش در دانمارک و نیز ابراز لطف او در بخشیدن دو کتاب از کتابخانه شخصی‌اش سپاس‌گزاری کنم.

^۹ فردوسی ترکیبات موسیقایی زیادی را در شاهنامه بیان می‌دارد که از آن میان می‌توان به سرود و ترانه اشاره داشت. سرود نوعی موسیقی است که معنا و مفهوم مذهبی ندارد و شامل انواع مشخصی مانند موسیقی درباری، موسیقی نظامی، موسیقی اجرا شده در محاکم ابتدایی و در خانه‌ها اشراف می‌شود. موسیقی نواخته شده در دربار با نام خسروانی شناخته می‌شود. موضوعات چنین ترکیباتی منحصرأ بر زندگی شاهان تمرکز دارند.

^{۱۰} اطلاعات به دست آمده از طریق مصاحبه‌های شخصی و تحقیق میدانی انجام گرفت.

^{۱۱} اطلاعات این بخش به واسطه‌ی کار شخصی و میدانی و مطالعات یکی از شناخته شده‌ترین و محبوب‌ترین شاهنامه‌خوانان به نام استاد بهروز احمدی در مسجد سلیمان به دست آمد. لازم می‌دانم سپاس‌گزاری خود را از او به خاطر لطف و صبری که در طول مدت اقامت نگارنده در خانه‌اش و نیز اطلاعات ارزشمند و مهم او در مورد شاهنامه و سوگواری‌های سنتی قوم بختیاری، ابراز دارم.

^{۱۲} اطلاعات این بخش به روش مطالعه میدانی، شخصی و تجزیه و تحلیل اشعار مرتبط با سوگواری‌ها صورت پذیرفت.

Bibliography:

- Boyce, M. 1957. "The Parthian Gozan and Iranian Minstrel Tradition", *JRAS*: 10-45.
- Brooks, D. 2002. "Sacred Spaces and Potent Places in the Bakhtiari Moimtatins" in *The Nomadic People of Iran*, ed. R. Tapper and J. Thompson, pp. 91-101. Azimuth Edition, U.K.
- Davidson, O. 2000. *Comparative Literature and Classical Persian Poetic: Seven Essays*. Costa Mesa, California, Mazda Publisher.
- Davis, D. 1992. *Epic and Sedition: The Case of Ferdowsis Shahnameh*. Fayetteville, University of Arkansas Press.
- 1996. "The Problem of Ferdowsi's Sources", *JAOS* 116 no. 1:48-57.
- Digard, J.P. 2002. "The Bakhtiari", in *The Nomadic People of Iran*, ed. R. Tapper and J. Thompson, pp. 49-89. Azimuth Edition, U.K.
- and Sadidi Sijani, A. 1935 "Bakhtiari Chefs", *Elr*, vol. III: 543-51.
- Dustkhah, J. 1966. *Naqqali, honar-e dastansarayie me Hi*, vol. 3, pp. 73-88. Jong.
- Ehlers, E. 1935. "Bakhtiari Mountains", *Elr*, vol. III: 551-53.
- Garthwaite, G.R. 1983. *Khans and Shahs: A documentary of the Bakhtiari in Iran*, pp. 17^46. Cambridge University Press.
- Kazem, S. 1975. "Naqqali va Shahnameh khvani", *Honar ve mardom*, nos. 153/154: 142^48.
- Khosronejad, P. 2001. *UEtude et l'analyse des lions tombaux en pierre dans les societees nomades bakhtiariis de l'Iran*, Memoire de D.E.A. Ecole Pratique des Hautes Etudes, Sorbonne.
- 2005. *The Missing: Material culture, Spiritual and Personal Loss in Traditional Lamentation*. Paper presented at seventh BIPS workshop, Cambridge. Abstract published in BIPS Newsletter 2005.
- 2006. "Learning About the Nomads in Iran Through their Material Culture and Oral Traditions of Death and Dying", *Anthropology News*, vol. 47, no. 3, p. 23.
- 2006, in press. "Where is my place? Be an Ethnographer in Women Lamentation Ceremonies", *Anthropology News*, vol. 47, no. 4 (in press).

- t Layard, A.H.A. 1846. "Description of the Province of Khuzistan", *Journal of the Royal Geographical Society of London*, vol. 16: 1-105.
- 1894. *Persia, Susiana, And Babylonia: Including A Residence Among the Bakhtiari and Other Wild Tribes Before The Discovery of Ninneveh*. John Murray, London.
- Lesan, H. 1975. "Shahnameh khani", *HM*, vol. 14, nos. 159/160: 2-16.
- Lorimer. D.L.R. 1954. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: I", *BSOAS*, vol. 16, no. 3: 542-55.
- 1955. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W. Persia: II: Specimens of Bakhtiari Verse", *BSOAS*, vol. 17, no. 1: 92-110.
- 1963. "The Popular Verse of the Bakhtiari of S.W Persia: III: Future Specimens", *BSOAS*, vol. 26, no. 1: 55-68.
- Melville, Ch. September 2005. *The Shahnama*.
<http://shahnama.caret.cam.ac.uk/theShahnama.php>
- Page, M. 1977. "Naqqali and Ferdowsi: Creativity in the Iranian National Tradition". PhD. dissertation, University of Pennsylvania.
- 1979. "Professional Storytelling in Iran: Transmission and Practice", *Iranian Studies*, vol. XII, nos, 3⁴: 195-215.
- Vahman, F. and Asatari, G. 1991. *West Iranian Dialect Materials, II: Short-Stories of the Bakhtiaris*. Museum Tusculanum Press, University of Copenhagen.
- 1995. *Poetry of the Bakhtiari: Love poems, Wedding Songs, Lullabies, Laments with Introduction, Translation & Notes*, pp. 26-27. The Royal Danish Academy of Science and Letters. Munksgard, Copenhagen.
- Zagarell, A. 1982. *The Prehistory of the Northeast Bakhtiari Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life*. Wiesbaden.